

## اکران فیلم به هر قیمت!

«سینما ماشین» ایده‌ای دور ریخته است که شیوع کرونا باعث شد دوباره به شکلی محدود احیا شود

■ **جواد محرمی**

سینما ماشین یا در ایون سینما که این روزها خبر برپایی‌اش در تهران به گوش می‌رسد پدیده‌ای بود که در دهه ۶۰ میلادی در امریکا شکل گرفت و در کمتر از دو دهه بعد به دلیل ابراهایی که به آن وارد بود از رونق افتاد و به تاریخ پیوست. بحران کرونا برای سینما جرقه بازآیجاد سینما ماشین را در ذهن مدیران سازمان سینمایی اوج، ایجاد کرده و تلقی اولیه این است که مردم حاضرند برای تماشای یک فیلم همراه خانواده با خودروهای شخصی هزینه کنند. طبق گفته روابط عمومی سازمان اوج این طرح از روز چهارشنبه در پارکینگ شماره ۲ برج میلاد آغاز به کار کرده که گنجایش ۱۶۰ خودرو را دارد و در صورتی که میانگین حضور دو نفر در هر خودرو با توجه به اینکه از صندلی عقب امکان تماشای استقبال احتمالی آن رقم قابل توجهی نیست.

■ **منطق کرونایی سینما ماشین!**

اینکه ایده برپایی مجدد سینما ماشین پس از حدود ۵۰سال آن هم به واسطه شیوع ویروس کرونا چقدر منطقی است و جواب خواهد داد محل تردید است چون پیش‌رفت تکنولوژی سبب شده تا مردم برای تماشای فیلم نسبت به چند دهه گذشته عطش آنچنانی نداشته باشند و تلویزیون‌های بزرگ نمایش خانگی و وی‌اودی‌ها اشتباهی فیلم دیدن مردم را تا حدود زیادی کاهش داده است ضمن اینکه ریشه‌کنی ویروس کرونا نیز مجدداً ایده بازآیجاد سینما ماشین را به محاق خواهد برد.

■ **تاریخچه سینما ماشین در ایران**

در ایون سینمای ونک سینمای اتومبیل‌رو بود که در سال ۱۳۴۸ با نمایش فیلم «روس‌ها دارند می‌آیند» در تهران افتتاح شد. این سینما دومین سینمای اتومبیل‌روی تهران بعد از در ایون سینمای تهرانپارس بود. این سینما در قطعه زمینی به مساحت ۱۴ هزار متر بر جاده ونک احداث شده بود و گنجایش ۲۳۶ اتومبیل را داشت.

■ **چرا سینما ماشین ایده خوبی نیست؟**
فرزاد مومتن کارگردان فیلم «روزهای روشن»



## پسر کو نشان از پدر دارد

سینما، رسانه، دیپماج و موسیقی در گردش روزگار «سپنتا»

■ **حسن روانشید\***

نگارش گردش روزگار پدر و پسر فرهیخته‌ای که توانستند نام پرمسای سپنتا را سرلوحه علوم ارتباطات طی سال‌های ۱۳۰۹ تا۱۳۳۳ نمایند نیازمند کار گروهی فرهیخته در زمینه‌های متنوع است که آنچه از او به جامانده جمع‌آوری و در مزاربنی سنگ پدر که در یک مقطع از زمان به کارواش شست‌وشوی خودروهای محله تاریخی تخت فولاداصفهان تبدیل شده بود به نمایش بگذارند. عبدالحسین سپنتا که همین روزها سالروز تولد ۱۱۳ سالگی اوست و ۴۸ سال از وفات او سپری می‌شود را می‌توان نمونه‌ای از یک اسطوره و رسانه‌ای در زمان خود دانست زیرا به‌رغم همه محدودیت‌ها در وسایل ارتباط جمعی طی دهه‌های ۱۰ تا ۴۰ شمسی توانست به پشتوانه اراده، تحصیلات آکادمیک خود، رادر رشته‌های تاریخ، ادبیات و ایران‌شناسی تکمیل نموده‌ام‌ار نهایت راه سینما، انتخاب کند و در کورانی که فیلم‌های محدود ایرانی همگی صامت بودند اولین ساخته ناطق با زبان شیرین فارسی را در استادیویهای هندوستان تهیه و بر پرده‌های ایران به نمایش بگذارد. این در این مدت توانست فیلم‌های دیگری از جمله فردوسی، عمر خیام، شیرین و فرهاد، چشمان سیاه و لیلی و مجنون را هم تقدیم سینمای تازه‌نفس کشور کند. ۱۳۱۲ به بعد سال‌های تلاش‌های مضاعف عبدالحسین سپنتا برای سینمای ایران بود تا پس از آن مسیر را به سوی دیپلماسی کنسولگری انگلیس در اسفهان تغییر دهد و طی سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۲ روزنامه سپنتا را در این شهر منتشر کند و دیوان شعری از سروده‌های خود را به همراهی همسرش گوهر تاج سپنتا به جمع تلاش‌های فرهنگی خود بیفزاید. تمامی فیلم‌های سپنتا طی سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۵ در هندوستان تهیه و فیلمبرداری شد که تماماً تم ملی،

## فرهنگ‌پهنر

سرویس فرهنگی ۸۸۴۹۸۴۶۶

به محل وقت‌گذرانی جوانانی تبدیل شد که در اتومبیل‌هایشان سرشان بیشتر به «کار» خودشان گرم بود، آن بیرون هم یک فیلمی در حال اکران بود که تماشااش دقت چندانی طلب نمی‌کرد. از نیمه دوم دهه ۷۰ وا از ابتدای دهه ۸۰ رو به تعطیلی گذاشتند. در دوران تعطیلی فعلی حاکم بر سینماهای دنیا، از در ایون می‌توان به‌عنوان یک راهکارِ موقت استفاده کرد اما از آنجا که ما اصلاً در ایون سینما نداریم و فعلاً در پارکینگ می‌خواهند اکران‌هایی را برگزار کنند، به چند نکته باید دقت داشت. قبل از هر چیز مسئله کیفیت پخش تصویر و صداست به‌خصوص صدا، که باید بلندگوهای پرتابل به اتومبیل‌ها داده شود و با توجه به اینکه صدای اغلب فیلم‌های کنونی با سیستم «۵/۱» کار شده‌اند برایش باید راه حلی در نظر داشت. چنانچه مثل قدیم یک بلندگو به هر اتومبیل داده شود نتیجه‌اش شنیده نشدن بسیاری از صداها خواهد بود. البته نشدن بسیاری از صداها خواهد بود. البته به نمایش درمی‌آورند می‌توانند برای این اکران‌ها یک میکس صدای مونورا در نظر بگیرند. نکته دیگر این که تماشای فیلم در اتومبیل‌های پراید، رنو و این پژوهای تنگ و بسته‌ای که در کشور ما تولید می‌شوند، واقعا تجربه‌ای نچسب و عذاب‌آور خواهند بود، هر چه بیشتر از اتومبیل‌های بزرگ‌تر استفاده شود، بهتر است. مسئله بعدی این است که در در ایون، فیلم‌ها را با ماشین‌های شاسی‌بلند تماشا نمی‌کنند. این اتومبیل‌ها مانع دیدن سرنشینان اتومبیل‌های دیگر می‌شوند. با توجه به تعداد زیاد ماشین‌های شاسی‌بلند در شهرهای کنونی، احتمالاً باید به جایگاه ویژه‌ای برای این ماشین‌ها فکر کرد و به‌الاخره تماشای فیلم در اتومبیل واقعا جای تمرکز و دقتی که حین مشاهده فیلم در سینما (با حتی در سینمای خانگی) داریم را نمی‌گیرد.

به نسبت بیشتر به کمدی‌ها که تعدادشان کم هم نیست برای اکران در در ایون فکر کرد. شنیده شدن سخن‌های خنده و قهقهه از اتومبیل‌های دیگر فضا را گرم می‌کند.
**رکوردر سینما ماشین**
مؤمن در ادامه می‌نویسد: تماشای فیلم در اتومبیل‌های تنگ دهه ۷۰ در در ایون‌ها، طاقت‌فرسا بود. کم‌کم از اقبال عمومی از در ایون‌ها کاسته شد. به‌تدریج این سینماها

حماسی و تاریخی کشور را در آن دوران داشتند. او طی طول عمر خود توانست کتاب‌هایی همچون اخلاق ایران باستان، زرتشت که بود و چه کرد و نوآموز مزدیسنا در سال ۱۳۱۱ و منتخب اشعار میرزا عبدالغالب گلشن‌پور را در سال ۱۳۱۲ تألیف کند و به چاپ برساند. عبدالحسین که زاده ۱۳۲۵ هجری قمری در تهران بود طول عمر خود را در هندوستان و عرض آن را در اصفهان سپری نمود، چهارم خرداد ۱۳۴۸ شمسی در اصفهان دار فانی را وداع گفت تا در آرامگاه خانوادگی تخت فولاد این شهر دفن شود. اما ۲۷ سال بعد و در سال ۱۳۸۵ به بهانه ساماندهی به این آرامستان که سومین قبرستان تاریخی مسلمانان در جهان است بنیث قبر صورت گرفته و پیکر او و پنج تن دیگر از بستگانش به گوشه‌ای از این محوطه و کنار دیوار یک خانه مسکونی انتقال داده می‌شود. در حالی که سنگ‌قبر او نیز در جریان این جابه‌جایی مفقود می‌شود. مرحوم دکتر ساسان سپنتا فرزند عبدالحسین که یکی از فرهیختگان حوزه زبان و ادبیات و موسیقی ایران بود درست یک سال پس از ساختن فیلم دختر لبر یعنی اولین فیلم ناطق ایران توسط پدرش، به دنیا آمد و در سال ۱۳۹۳ دار فانی را وداع گفت تا در آستانه ۸۰ سالگی به پدر فرهیخته خود بپیوندد. در حالی که توانست بود همچون پدر گام‌های بلندی برای حفظ میراث فرهنگ و هنر ایران بردارد. او در تمامی این سال‌ها آثار صوتی نفیس استادان موسیقی عصر ناصرالدین‌شاه را که بر استوانه‌های مومی دستگاه فتوگراف «حافظ‌الاصوات» ضبط شده و زمانی بیش از ۶۰ سال به دلیل نبودن امکانات فنی، متروک و بلااستفاده مانده بود کشف و با ساخت و ابداع ادوات دست‌ساز و انجام تمهیدات فنی بازیابی صوتی کند و تحلیل و توصیف سبک و ویژگی هنری آثار بازیابی شده را در برنامه‌های رادیو و تلویزیون

«روزنامه‌نگار پیشکسوت

نگاهی به رمان «جنگ کی تمام می‌شود؟»

## تشریح یک تراژدی تاریخی



■ **رامین جهان‌پور**
ماجرای رمان «جنگ کی تمام می‌شود؟» به آخرین روزهای جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. دقیقاً زمانی که جنگ عالم‌سوز جهانی، دارد نفس‌های آخرش را می‌کشد. هیتلر دیکتاتور بزرگ و پیشوای نازی‌ها به تازگی خودکشی کرده است. از تنش متفقین مشکل از سربازهای امریکایی و پالتوپوش‌های روسی دارند به شهر برلین نزدیک می‌شوند. ارتش آلمان در شوک خودکشی هیتلر به سر می‌برد. در همان گیرودار یک افسر آلمانی از

گردان حفاظتی «اس‌اس» به اسم «سرگرد هانس شولتز» که اکثر سربازان زیر دستش کشته شده‌اند و تعصب زیادی هم به هیتلر و کوشرش دارد بعد از اینکه از دست سربازهای امریکایی فرار می‌کند پس از فرستگاه پیاپی‌هروی و دوندگی، خسته و عصبی به یک خانه متروکه و خالی از سکنه در حومه شهر برلین پناه می‌برد.

■ **یک مثلث از ۳ ملیت**

رمان «جنگ تمام می‌شود؟» به قلم صادق قوایی در ۱۶۰ صفحه توسط انتشارات هیلا در سال ۱۳۹۸ منتشر شده است. نویسنده در شخصیت‌پردازی این رمان نسبتاً طولانی موفق عمل کرده است. کاراکترهای اصلی و کلیدی این رمان یک سرگرد آلمانی، یک پرستار امریکایی و یک افسر روسی هستند که از آغاز تا پایان کتاب با مخاطب همراه هستند و به قول معروف تکلیف شخصیت‌های اصلی کتاب با مخاطب روشن است. صادق قوایی مثل خیلی از رمان‌نویس‌هایی که داستانشان بر از شخصیت‌های جورواجور است عمل نکرده و در واقع با همین مثلث، داستان را پیش برده است. یکی از اشتباهاتی که امروزه بعضی از رمان‌نویس‌ها با آن دست به برآینداند استفاده از شخصیت‌های متعدد در داستان‌شان است. زمانی‌که ۱۰ تا شخصیت اصلی در

صحنات شروع داستان وقتی سرگرد شولتز آلمانی بعد از مدت‌ها پیاپی‌هروی داخل خانه می‌شود، نویسنده در کمال باوری به مر کش اشاره می‌کند. این اتفاق دقیقاً زمانی می‌افتد که خواننده درگیر تعلیق داستان شده و دارد لحظه‌های هیجانت داستان را با په پای نویسنده پیش می‌برد اما نویسنده دست از اول داستان ماجرای امریک سرگرد هانس شولتز شخصیت اول رمان را لومی‌دهد و باعث تعجب مخاطب می‌شود. «پس از آن همه دویدن و راه رفتن، وقتش بود در جان پناهی آرام و قرار بگیرد و کمی استراحت کند اما خبر نماند که شخصیت خانه نیمه مخروبه آخرین محلی است که ساعات پیش از مرگش را در آن سپری می‌کند.» این اتفاق در معرفی دو شخصیت دیگر داستان هم می‌افتد و نویسنده در صفحات نیمه پایانی کتاب با اشاره به مرگ راشل امریکایی و افسر روسی پیشاپیش کشته شدن آنها را به مخاطب اعلام می‌کند. اگر دقت کرده باشیم در رمان‌های پرتعلیق و برحاده و خصوصاً داستان‌های جنگی، اگر یک نویسنده از عنصر «عاقبتگیری» و پایان‌های «غیرمنتظره» استفاده کند بخش زیادی از جذابیت داستان از بین می‌رود و خواننده با اشتیاق کمتری آن را دنبال می‌کند و ای کاش نویسنده با حفظ تعلیق، کشته شدن سه شخصیت داستان را فقط در صفحه آخر رمان نشان می‌داد.

■ **یک پایان تراژدیک**

در آخر رمان نویسنده با یک پاراگراف محکم و ماندگار با اشاره به سرنوشته محتوم آن سه نفر و پایان یافتن جنگ، داستان را به شکل یک تراژدی مغموم به پایان می‌رساند: «... نیروهایی که وارد خانه شدند و آن سه جنس را آنجاد پندند، مطمئن بودند شاهد یک پایاند، همین طور شولتز، پنهایی را که برای باور کردن پایان جنگ جنگ نبود بود، که آن خانه و محله تخریب، و از نو ساخته شد. سرگرد عضویتش در حزب نیز مزید بر علت شد تا هانس در عقایدش دربارۀ ناز بسم و داشتن تعصب در این زمینه راسخ‌تر شود...» و در قسمتی دیگر از کتاب در مورد خصوصیات رفتاری و خلق و خوی شخصی افسر روسی می‌گوید: «... وقتی او با فردی چپ می‌افتاد، تا بیچاره‌اش نمی‌کرد دست برآر نبود. به‌همین دلیل مانند خرس‌های غول‌پیکر، که تا لعلمه‌شان را به چنگ نیابزند و پاره پاره نکنند منصرف نمی‌شوند، بدقلق و سمج بود...»

■ **نگاهی به تاریخ**
نویسنده با انتخاب یک سوره تاریخی سراغ یک رمان غیر ایرانی رفته است که در نوع خودش می‌تواند جالب



وزارت کشور
استادداری خوزستان
شهرداری دزفول

**شهر داری دزفول** در نظر دارد مناقصه عمومی یک مرحله‌ای ایجاد توسعه معابر شهری مناطق حاشیه‌ای شهر دزفول به شماره ۰۳-۰۰۰۰۰۰۲۹۹۰۵۰۳۰۲-۲۰۹۹۰ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.
کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس **www.setadim.ir** انجام خواهد شد و لازم است مناقصه‌گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

**مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت: ساعت ۱۴:۰۰ روز چهارشنبه تاریخ ۱۳۹۹/۲/۱۷**

**مهلت زمان ارائه پیشنهاد: ساعت ۱۴:۰۰ روز شنبه تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۷**

**زمان بازگشایی پاکت‌ها: ساعت ۱۰:۳۰ روز یکشنبه تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۸**

**اطلاعات تماس دستگانه مناقصه‌گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت‌ها:**

**آدرس: دزفول، خیابان شریعتی بعد از پل، خیابان فرمانداری و تلفن: ۰۶۱-۴۲۴۲۰۵۱۱-۱۳**

**اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه:**

**مرکز تماس: ۰۲۱-۴۱۹۳۴-۰۲۱ دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۲۷۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸**

**نوبت دوم**

### فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای

**ایجاد توسعه معابر شهری مناطق حاشیه‌ای شهر دز فول**

**شهر داری دزفول** در نظر دارد مناقصه عمومی یک مرحله‌ای ایجاد توسعه معابر شهری مناطق حاشیه‌ای شهر دزفول به شماره ۰۳-۰۰۰۰۰۰۲۹۹۰۵۰۳۰۲-۲۰۹۹۰ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.
کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس **www.setadim.ir** انجام خواهد شد و لازم است مناقصه‌گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

**مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت: ساعت ۱۴:۰۰ روز چهارشنبه تاریخ ۱۳۹۹/۲/۱۷**

**مهلت زمان ارائه پیشنهاد: ساعت ۱۴:۰۰ روز شنبه تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۷**

**زمان بازگشایی پاکت‌ها: ساعت ۱۰:۳۰ روز یکشنبه تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۸**

**اطلاعات تماس دستگانه مناقصه‌گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت‌ها:**

**آدرس: دزفول، خیابان شریعتی بعد از پل، خیابان فرمانداری و تلفن: ۰۶۱-۴۲۴۲۰۵۱۱-۱۳**

**اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه:**

**مرکز تماس: ۰۲۱-۴۱۹۳۴-۰۲۱ دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۲۷۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸**

**محمد علی دوآلی فر — شهردار دز فول**